بحطوة یا سکتة یا سجدة یا ذکری یا دعا و اولی در مغرب فصل بکام برداشتن یا
سکوت نمودن یا تسبیح است چنانچه اولی از برای منفرد فصل بخطوة است
و مستحب است حکایت اذان بدون فاصله معتد بهچه اذان از برای اعلام
باشد یا بجهة نماز و خواه اذان جماعة باشد یا فرادا خاصة هرگاه کسی فراموش
کرد اذان و اقامه را و داخل نماز شد جایز است قطع نماز قبل از رکوع رکعة
اولی بجهة رکوع ندارد اذان و اقامه هرگاه متذکر شود و عازم بر ترک قطع
یا منفرد در آن بعد از تذکر زمان معتد به نباشد و جایز نیست قطع نماز
در غیر آن و از برای فراموشی یکی از اقامه یا نماز خاصه یا بعضی از فصول
یا شرایط آنها چنانچه جایز نیست قطع در صورت تعمد ترک اذان و اقامه
مقصد دویم در افعال نماز است و آن بر دو قسم است واجب و مستحب و اصول
افعال واجبه یا صنف نیت یازده است تکبیرة الاحرام و قیام رکوع
و سجود و قرائت و ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام و ترتیب و موالات
و اتمام شدن بجهة رکوع و سجود و سر برداشتن از آنها و برخواستن بجهة
قیام پس اینها از اصول واجبه نیستند بلکه مقدمه‌اند از برای افعالی که بعد
از آنها واقع خواهند شد و قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود از اجزاء
رکنیه نماز میباشند یعنی ترک یا زیادتی آنها عمدا و سهوا موجب بطلان
نماز است و باقی دیگر از اعمال واجبه نماز ندارند و ترک و زیادتی آنها عمدا موجب
بطلان نماز میشود و سهوا مبطل نیست اما نیه پس جزء نماز نیست لکن شرط
رکنیت یعنی ترک او عمدا یا سهوا موجب بطلان نماز است و زیادتی در او
متصور نیست و بالفرض تصور زیادتی مضر نیست و از برای هر یک از این

اصول واجبه شرایط وامور واجبه ومستحبه دیگر است که بیان آنها در ضمن ده
فصل میشود فصل اول در نیت واعم از ادا و قضا عمل است بعنوان اطاعت و
امتثال امر خداوند متعال که منعم حقیقی است خواه باعث بر عمل اطاعت منعم
باشد یا شکر منعم یا طلب رضای او یا خوف از عذاب او یا طمع در ثواب او
باشد واحوط آنست که طاعت خدا را وسیله از برای آسودگی خود قرار ندهد مگر
در اینجا بنیت که از شرع رسیده باشد چون نماز بجهت قضاء حوائج دنیویه و اگر
قرار دهد چون ایمان [illegible]
دنیوی بسبب عبادت یا قضاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[

پارهٔ از اعمال مستحبه و ابطال او در ضرر ندارد و در هنگام ایشان با نهانیه
استحبابی لازم نیست چنانچه لازم نیست بنظر کردن نهانی از اول نماز بلکه
کافیست همان نیت تمام عمل در اول اجمالاً بقصد وجوب و معتبر نیست در
نیت تلفظ بان بلکه احوط ترک است در نیت نماز و اقوی صحت نماز است با تلفظ
به نیت و ریاء در ابتداء نیت و اثناء عمل چه در اجزاء واجبه باشد یا مندوبه
حرام و مبطل است هر چند مقصود بالتبع باشد و متعلق باوصاف نماز چه
نباشد مثل ریاء در نماز گذاردن در مسجد یا با جماعت یا ریاء بعد از فراغ و
عجب متاخر از عمل مبطل نیست اگرچه حرام است چنانچه ریاء در نوافل موانع چون
تکلم و قهقهه مبطل نیست و ضم غایات راجحه بلکه مباحه که مقصود بالتبع
باشد منافی اخلاص نیست مثل اعلام غیر به بلند کردن آواز در قرائت و ذکر
واجب است استدامه نیت یعنی هیچ فعلی از افعال نماز خالی از نیت نباشد بمعنی داعی
که ذکر شد نباشد و احوط در جمیع صور نیت خروج از نماز استیناف است
چه آنکه قصد بیرون رفتن از نماز نماید و باز عود کند پیش از آنکه فعلی از
افعال نماز را بعنوان اینکه از نماز است بجا آورد یا آنکه فعل منافی بعمل آورد
و چه آنکه قصد در رکعت اول نماز بوهم زدن رکعت دوم را و بوهم نزد در چه
آنکه معلق کند قصد بیرون رفتن را بامر ممکنی چون داخل شدن کسی در دار
شود بلی هرگاه قصد کند استیناف یکی از منافیات نماز را و بعمل نیاورد
اقوی صحت و احوط استیناف است نیت مکان بدانکه جایز نیست از برای مصلی
عادل نماز را بنی بالحق پس هرگاه مصلی قصد صلوات نمود در اثناء
آن بحق طریق اینکه آنرا بجا آورده صحیح نیست عدول بنماز بعد از آن نماز

مثل انکه داخل ظهر شد بجهال انکه فریضه ظهر را بجا نیاورده و در اثنای نماز
منکشف شد که ظهر را بجا اورده صحیح نیست عدول از او بسوی عصر بلکه عدول
عدول از نماز لاحق است بسابق مثل انکه داخل نماز عصر شد و در اثنای
ان بخاطر اورد که ظهر را نکرده عدول میکند بظهر و در هر نماز که
شود و در اثنای ان که نماز قبل از ان بر ذمه او باقی است عدول میکند بسابق
و واجب است عدول در ادا بر قضا بشرط مثل ظهر و عصر و مغرب
و عشا بشرط انکه داخل وقت عدول نکرده باشد و بعد از انکه شش رکعت
مثل انکه داخل در رکوع رکعت چهارم شده باشد بخاطر اورد که نماز مغرب را
بجا نیاورده همان نماز لاحق را اتمام میکند و بعد از ان بجا اورد نماز مغرب
نماید و صحیح است و نماز میکند داخل رکوع شده محل عدول از لاحق بسابق
قیام بعد از عدول قدم قیام میکند و نماز را اتمام میدهد بعد از
عدول از نماز ادا بقضا بشرط انکه از محل عدول نگذشته باشد بنا بر ذکر
شد اما عدول از ادا بقضا پس جایز نیست مگر وقتی که در اثنای قضا معلوم
شود که وقت ادا تنگ شده بلکه در این صورت از او بر نمی‌گردد بلکه بجا میاورد
و جایز نیست عدول از نافله بفریضه و از نافله بنافله بلی جایز است عدول از
رجوع از فریضه بنافله هرگاه خوف فوت جماعت باشد و محل عدول نگذشته
باشد و کافیست در عدول محرم نیت ان نماز جنس بسوی انچه ذکر شد و داخل
نیت نیست و هرگاه بعد از عدول منکشف شود حالت انچه بعد از فراغ نماز
یا در اثنای ان مثل انکه عدول کرد از عصر بظهر بعد از نماز ظهر معلوم
شد که ظهر را بجا اورده بود در صحیح نماز و محسوب شد ان از عصر و کافی

نماز را الا بالطهارة
باشد پس کسیکه مثلا وضو
او را بدیده باشد نماز
بود در غالب اوقات از او
میشود اما در حق این شخص
عفوی ثابت است بانکه

اما در وقت نماز
عفوی ثابت است بانکه

استنباط است ضابطه دوم در تکبیرة الاحرام است و ان وکسیکه در نماز باطل
میشود عمدا و سهوا و هم چنین بر باد خارج پس باطل میشود نماز بهر دو وجه
صحیح میشود بهر دو وجه از ان و صورت تکبیرة الاحرام الله اکبر است و صحیح
نیست مراد ان از عربی چه و سد ترجمه ان و لحن در ان موجب بطلان است
خواه در مادة باشد یا اعراب یا خارج حروف یا انکه اخلال کند بترتیب
یا موالات ان و هر چیز که خارج کند از اوصاف تمام تکبیر پس ان شروعا
مبطل است بلکه هر چیز که مغیر معنی ان باشد هر چند اسقاط همزه انت
جلاله باشد بواسطه وصل بما قبلش از الفاظ بعد هر گاه بزبان بگوید بما
بعد خاص که مبنا از ان میخوانند پس نماز در صورت وصل و حذف همزه باطل
است و هم چنین اقوی بطلان است هر گاه زیاد کند در اخر متصل با و چیزی را هر
چند که از شارع رسیده باشد و بیان ان از اوصاف تمام تکبیر پس اگر ان را مثل
بیان بر صفت را مثال ان در واجب است بنام نام بنی چیز استثنا کند
استفراد در تکبیرة الاحرام پس هر گاه اخلال کند بان عمدا یا سهوا نماز
باطل است بلکه لازم است زیاد مغایرت بین الاحرام بنام و بین نماز
که در چیز تکبیرة الاحرام در حال عنام و اخر مثل ان است عقیب
بین ماموم که اول امام در حال رکوع نماید و عبارت و واجب است تقدیم
تکبیر بر دو ان با نیت و واجب است تقدیم ان بر خود نیت و الا جایز
نیست اما تاخیر ان از نیت پس هر گاه تکبیر را بگوید تکبیرة الاحرام شروع
صحیح است و اگر شود واردا است که اجزا تکبیرة الاحرام وارد شده
است که تکبیر بتکبیرات نماز در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر

در تکبیرة الاحرام نماز باطل است و مستحب است رفع یدین در حال تکبیرة الاحرام
تا محاذی گوشها و دو دست را بسوی قبله محاذی روی خود بعد از افتتاح
در نماز مستحب است ضم چیزی نکشادن بعضی انگشتان کوچک و مخصوص و در
بعضی از کردن با طرف دست در حال رفع و کفایت میکند در استحباب رفع
یدین مطلق رفع یدین کردن دست را بدون رفع اعضا بغیر رفع
مستحب است رفع یدین در سایر تکبیرات مستحب نماز مثل تکبیر
بدان که تکبیر واجب است در دو موضع یکی در تکبیرة الاحرام بنا بر آنکه
در یکی از دو موضع تکبیر واجب است و واجب نیز دو است در حال
رکوع و نماز با اختلال بآن باطل میشود و در حال سجود
است در دو موضع واجب است و در دو موضع مستحب و در
در تکبیرة الاحرام و در حال رکوع و در حال سجود و در حال
در تکبیرة الاحرام و در حال رکوع و در حال سجود و در حال
حال رکوع و در حال سجود و در حال رکوع و در حال سجود
نماز نیست اگر حرکت داشتن کردن است مجزی نیست
چه بلند باشد که بنام یا بلند نرسد یا انکشت
بعضی از دو انگشت بر دست بین دو
نماز تکبیر بگوید و در حال رکوع و در حال سجود
صادق و مجزی و واجب است صدق قائل در حال است و بعضی تکبیر

در حال قیام بچیزی پس هرگاه تکیه کند در حال تکبیرة الاحرام یا قیام متصل
برکوع در چند سهو باشد نمازش باطل است و باشد دادن استقلال تکیه
میکند بر انسان یا عنزان و قیام استنادی مقدم است بر نشستن بلکه
اگر ممکن از قیام اعتمادی نباشد و لکن ممکن باشد از فراخ گذاشتن
پاها یا خمیدن یا میل کردن بیکی از دو طرف بحیثیتی که صدق قیام بر آنها
عرفا نکند بواسطه بیکی از انها عرفا از قیام بیرون نرود لازم است مقدم
داشتن هر یک از اینها که اقرب بقیام اند بر نشستن و اگر متمکن شد از قیام
و چیزی که اقرب بقیام است در جمیع احوال نماز یا در بعضی احوال آن بر هر قسم
ممکن از صورت رکوع پس در این صورت نشسته نماز میکند و مراعات میکند
در آن چیزها که میکرد در قیام و باطل نماز میکند در حالت تکیه بپهلوی
راست خود ایستاده باشد و بقبله بحیثیت مساوی در هر کاه مقدار سر زانو
بجهت صحت ایستادن چپ عکس اول و نماز میکند و باطل نماز از این هم نشسته
بجهت ایستادن محض و با عدم تمکن از رکوع و سجود ایما میکند بر هم کذا
سر و چشم و اگر در بدل از سجود و یا در احوال آن است اگر داشته باشد سجود
بر چشم بگذارد و پیشانی بچیزی که صحیح است سجده بر آن و ایما بسایر
[illegible] نماز واجب
است [illegible] مراعات میکند
[illegible] اقرب
اگر عاجز باشد از رکوع و سجود
[illegible] رکوع و سجود

والا ایما کند و در صورتیکه در میشود امر میان قیام با ایما بجهت رکوع و سجود
و نشستن یا رکوع و سجود با میان قیام و رکوع [illegible] بجهت نشستن
یا ادراک سجود یا غیر اینها از صورتها و خوف [illegible] جمع است
بتکرار نماز واجب است استقرار در قیام و غیر آن از اعضا چون رکوع و سجود
و نشستن حتی در قدر مستحب از انحنا و جلوس در مستحب [illegible]
نظیر وجوب وضو از برای نافله و هرگاه متمکن باشد از استقرار در [illegible]
جوبان ساقط است لکن واجب است [illegible] اقرب بحال قیام [illegible]
مقدم میدارد بر نماز در حال راه رفتن و او بر حال [illegible]
واجب است در تکرار [illegible]
او و ترک سوره [illegible] مگر در حال [illegible]
اسقاط سوره [illegible]
سوره پیش از [illegible] مگر [illegible]
و اما سهو [illegible] مگر [illegible]
بعد از حمد و اولی اعاده همان سوره است و اعاده [illegible]
و هرگاه داخل رکوع شده باشد چیزی بر او نیست [illegible]
سوره‌های طویل که باعث فوت وقت شود و هرگاه [illegible]
ان کرده نماز باطل است هر چند [illegible]
او سعت وقت و همچنین جایز نیست [illegible]
و هرگاه عمدا بر نماز باطل است هر چند [illegible]
سهوا اگر عمدا [illegible] سوره دیگر [illegible]

واما اگر از غیر باشد محل اشکال و احوط رعایت اجتناب است و اما در صورت غیر عمد پس مضر نیست جاهل باشد یا نه بلکه پیش از نماز یا در اثنا و آن عالم شود

و اگر بعد از خواندن آیهٔ سجده متذکر شد احوط آنست که بعد از اتمام آن
سوره دیگر بخواند بنیت فریضه مطلقه نه بقصد جزئیت و سجدهٔ آن را تا چهار میاندازد
بعد از فریضه و احوط آنست که ایما کند در حال نماز و اعادهٔ نماز نیز نماید و
همچنین است هرگاه گوش بدهد آیهٔ سجده را و بسم الله در هر سوره جزء است مگر
سورهٔ برائت و در بسم الله سورهٔ با التفات تعیین سوره مخصوص واجبست و لو
اجمالا پس هرگاه بسم الله را مردد بین دو سوره یا زیاده بگوید و بهمان اکتفا کند
نماز باطل است چنانچه هرگاه بقصد سورهٔ مخصوص بگوید و سورهٔ دیگر بخواند
بلی هرگاه جاری شود بی التفات بر زبان بسم الله و بعض سوره مجزیست و جایز نیست
در نماز بسوره قرآن که عبارت از جمع ما بین دو سوره است در یک رکعت و واجب
بر مردان جهر کردن بقدر آنچه در نماز ظهر و عصر و احوط اخفات در ظهر روز جمعه است
و واجب بر اموم صبح و اخفات در ظهر و عصر چه در نماز جمعه باشد یا نه
و نماز قضا از امام و بعد از آن حکم او حکم منفرد است و مماثل در جهر و اخفات
هستند بودن او در خودش نماز است مگر در مواقعی که صوت خفی شد اخفات است
هرچند که بشنود کسی که دور از او خوابیده باشد یا در دل را به جهر
است که شخصی که اذان را گوش بشنود جهری باشد و گوش بدهد
[illegible] اخفات است که بجهر صدای او را نشنود [illegible] اخفات است که خود بشنود
[illegible] و مثل آنکه [illegible] اخفات است که خود بشنود
[illegible] جهر کردن [illegible] اخفات [illegible] هرگاه [illegible]
[illegible] نماز صحیح است

[illegible] نماز عالم بوده و بعد [illegible]
[illegible] و در اثنا نماز [illegible] بعد از نماز
[illegible] صحیح است [illegible] از آن
[illegible] بدن در اثنا صلوة
[illegible] عالم شود والله العالم
[illegible] حیوان غیر ماکول اللحم [illegible]
[illegible] بجز آنکه حکم بطهارت [illegible]
[illegible] حال جوهر [illegible] بنابر مشهور
[illegible] بجز العین نباشد و جلد [illegible]
[illegible] طاهر است بعد از ذبح [illegible]
[illegible] بعد از ذبح [illegible]
[illegible] و پیش از
[illegible] از نماز و مانند آن
[illegible] در خصوص پوست حیوان [illegible]
[illegible] گوشت و اما در پوست حیوان
[illegible] حلال گوشت [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] شرعی [illegible]
[illegible] نماز صحیح است

وهرگاه در اثناء قرائت مقدار کرشد آنچه خوانده صحیح است و در ما بقی رعایت مقدار
بلی جاهل بموضوع جهر و اخفات که معنی آنها را نداند معذور نیست چنانچه خواهد آمد
معذور نبودن عام موم مسبوق است در جهل بوجوب اخفاء در قرائت و واجب
نیست جهر بر زنان در آنجائیکه واجبست بر مردان بلکه ایشان مخیرند در میان
جهر و اخفات با ایمن بودن از شنیدن نامحرم و در مواضعیکه جایز است اخفات
بر مردان واجبست نیز بر زنان و واجبست بر مصلی قرائة صحیحه بر وفق قواعد
عربیه و اداء حروف از مخارج مشخصه و مناسبت یکی از قراءه سبعه بلکه لازم است
اجتناب از وقف بحرکه و وصل بسکون و مراعاة مد متصل و ادغام در یرملون و
اسقاط همزه وصل در درج کلام و دون همزه قطع و هم چنین واجبست ترتیب و موالات
ما بین حروف و کلمات و آیات و با محافظت نکردن بر امور مذکوره در قرائت
فاسد است و اگر کسی نتواند حمد را درست بخواند یا دیگر و اگر ممکن نباشد
با وقت تنگ باشد باید نماز را با جماعت بجا آورد یا تمکن از آن و الا بخواند از حمد
آنچه را که میداند یقینی حمد و اگر متعذر باشد از قراءة حمد بقدر متعذر
خواند از سایر سورها قرآنی بعد آیات فاتحه بنحویکه مساوی باشد در آن
با حروف فاتحه یا زیاد از آن باشد و اگر از این هم متعذر باشد تسبیح و تکبیر
گوید بمقدار فاتحه و احوط آن است که تسبیحات اربع را بگوید و هم چنین است حکم
سوره پس واجب است موختن آنرا اگر میداند و اگر متعذر است از تعلم بجهة ضیق
وقت یا عدم تمکن از آن واجب است ایدال از آن چنانچه در فاتحه ذکر شد و در غیر
دو رکعت اول از رکعت سیم مغرب و سیم و چهارم عشا و ظهرین مصلی مخیر است میان
قراءة فاتحه و تسبیحات اربعه که عبارتست از سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا

الله والله اکبر سه مرتبه علی الاحوط والبته سه مرتبه را ترک نکند واگر شروع
در یکی از تسبیحات و فاتحه نمود جایز نیست عدول بدیگری لیکن در رکعتی فاتحه
و در دیگری تسبیحات جایز است و واجبست اخفات در تسبیح و قرائت حتی
بسم الله در قرائت بنابر احوط و مستحب در بودن جاهل و ناسی بجهر و اخفات در
قرائت و تسبیحات نظر در قرائت و در رکعتین اول اشکال است و احوط استیناف
نماز است در جهر انها مع فصل بخجل در رکوع انست واجب است در
هر رکعتی از نمازهای یومیه یک رکوع و ان رکن نماز است باطل میشود نماز
بترک آن بادی آن عمدا و سهوا مگر بادی در جماعت بنحو یکه خواهد آمد و واجب
در رکوع خم شدن بنحو متعارف بحدی که دستها بزانو برسد و احوط رسیدن کف
دستها است و کسیکه دستهای او موافق بدن او نیست رجوع نماید بمتعارف از
مردم در کوتاهی و بلندی دست بحسب خلقت او و اگر ممکن از رکوع نباشد اگر
چه بتکیه کردن باشد خم میشود انقدر یکه میتواند و اگر نتواند سر را حرکت
دهد چشمها را بر هم میگذارد و از برای رفع از رکوع باز میکند و کسیکه صورت
را کج باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی نتواند پس هرگاه ممکن است که راست بایستد
اگرچه بتکیه بر چیزی باشد پس واجب است ایستادن و خم شدن بمقدار رکوع و بهم چنان
اگر فی الجمله ممکن باشد واجبست اتیان بقدر ممکن و اگر از راست شدن بهیچ وجه
ممکن نباشد واجبست انکه خم شود قدر یکی از برای رکوع در صورتیکه بمنتهای
مرتبه رکوع منحنی نباشد که باین خم شدن از حد رکوع بیرون رود و متعین است
در رکوع انکه انحنا بقصد غیر رکوع نباشد پس هرگاه خم شود بقصد غیر رکوع
تا انکه بحد آن برسد پس قصد رکوع نماید مجزی نیست و واجبست در رکوع

از
مسلم و خواند باشد در
عجز حال در طوم شمرده میشود
مشغول دست در مسافت کردن
بنابی در عجز حال در طوم
والله اعلم انکه بیکی
بیکی او بجز باشد در
دست کردن در حال صلوة
چه صورت دارد خارج در
محمول است پس احوط اجتناب است
سر حمل اجزا انکه مشکوک باشد
زیبودن ان از جوان ماکول
اعلم باجزان در حال صلوة
جایز است یا نه بلکه عاذ بان
فاسد است مثل اینکه چاقو
دسته اش معلوم نیست که کج است
یا منع علم جواز حمل معلوم
نیست که کج است یا نه نیست که دو
چه احوط اجتناب است زیرا اگر
در لای طعام و میان خود
چه صورت دارد خارج مادامیکه
بجوش نباید پاک است و اگر بجوش
نباید احوط اجتناب است
حتما چه صورت دارد جواب
از ماء زعفران کشمش است در
نبود بل تلاد در کم شود
بخشش باشد اجتناب ندارد
خواه جوش نباید خودش یا عرق
سر مرتبه انگور چه صورت دارد
ظاهرا عیبی ندارد مصلی در اثنا
نماز در لباس یا بدن خود

تسبیح وکفایت نمیکند مطلق ذکر و مجزاست میان سه تسبیح صغری که عبارة است
از سبحان الله و یک تسبیح کبری و اعتبار است از سبحان ربی العظیم و بحمده و واجب
نیست در صورت تکرار تسبیح تعیین واجب اگرچه غایة اولی واجب است در رکوع
طمانینه بقدر ذکر واجب پس اگر ترک کند طمانینه را از چیزی از ذکر واجب عمدا
نماز باطل است و سهوا باطل نیست و احوط استیناف است و هرگاه شروع بذکر
نماید قبل از رسیدن بحد رکوع یا قبل از طمانینه عمدا یا بعضی از آنرا در حال رفع
راس از رکوع تمام کند عمدا کفایت نمیکند آن ذکر مطلقا و نماز باطل است و هرگاه
در محل تجدید ذکر نموده احوط اتمام آن نماز و اعادة آنست و واجب است راست
شدن از رکوع و آرام گرفتن بعد از آن پس هرگاه پیش از رفع راس یا طمانینه بسجود عمدا
نماز باطل است **فصل چهارم** در سجود است و در آن چند مبحث است **مبحث اول**
واجبست در هر رکعتی دو سجده و آن در باب رکنند باطل میشود نماز بزیادتی
هر دو در رکعت واحده و نقصان هر دو از رکعت واحده عمدا و سهوا و باطل نمیشود
نماز بزیادتی یا نقصان یک سجده سهوا و اما عمدا موجب بطلان نماز است و متحقق
میشود سجود بتمام شدن وضع جبهه بنحوی که مسمی سجود بعمل آید و بر آن عرفا سجود
گفته شود و واجبست در سجود چند چیز **اول** سجود بر اعضا هفت که عبارت است از
کفین و رکبتین و ابهام رجلین با انضمام جبهه هفت عضو میشود و معتبر
در کفین آنست که هر دو دست را بگذارد در حال اختیار بر ظاهر کفین یا بعد
منتقل میشود فرض بظاهر کفین انحنا و یا عجز از ظاهر کفین نیز میگذارد و آنچه
نزدیک تر است بکف دست الاقرب فالاقرب و در وضع دستها صدق عرفی و
حصول مسمی مجزیست و لازم نیست گذاشتن تمام دست و همچنین در زانوها

وقت مصنوع است وازالهٔ باطلع لازم است بتمام آنکه

نماز صحیح است وازالهٔ باطلع بجوز

وقت مصنوع است وازالهٔ باطلع بدون فعل مبطل صحیح است وازالهٔ

وقت مصنوع است وازالهٔ باطلع بجوز

وقت مصنوع است وازالهٔ باطلع لازم

وقت مصنوع است وازالهٔ باطلع لازم

وقت مصنوع است وازالهٔ باطلع لازم

مجبر است بر آنکه پیشانی را در وقت وضع بر موضعی که سجده بر آن
جایز است بگذارد و اگر کسی وضع کند پیشانی را بر بالای آنچه سجده علیه از چیزهای
او بنا بر جایز نیست بلند کردن پیشانی را بحدی که مستلزم زیادتی سجده شود و
اگر ممکن باشد مگر بسر دادن بر چیزی که سجده بر آن جایز است
با اعانت آن چیز بر پیشانی که عاجز از سجود باشد بایستی شود و مقدار
و بلند کردن چیزی را که صحیح است سجده کردن بر آن تا آنکه پیشانی را بر او بگذارد
باید و عاجز کند و اما اگر واجب است در صحت سجده طاهر بودن محل وضع
پاک و مباح بودن محل وضع و آنکه آن محل ساکن باشد و اما اگر
عاجز باشد از وضع پیشانی بر آنچه واجب است بر وجه چنانچه
اعضای وضع پیشانی مساجد هفت است و آن جز با امکان رفتن چنین است
مثلی اگر بجز دست و پهلو و پشت و پا باشد و اگر بعضی از رجل باشد که نتواند
بر آن رجل سجده کند پس اگر آن عضو تمام رجل نباشد و بتواند طور کند
اگرچه بکمتر از ربع باشد که وجه بعضی واجب است بجای آوردن واجب است که چنین
کند و اگر مقدار باشد با علاقه تمام رجل و گرفته باشد سجده میکند بر یکی از
جبینین لکن احوط تقدیم طرف راست است و اگر از آن هم مقدار راست سجده
میکند بر آن چیز که واجب میشود بجای آوردن و چنین است وضع که
در احکام خلل نمی‌رساند ان شاء الله تعالی و هم چنین واجب میشود فوراً
بجای آوردن آنچه سجده بر آن جایز است اگرچه بعضی از اعضای سجده
قرار است در آخر سوره و الحمد و آخر سوره و لقمان و آخر سوره و النجم و آخر سوره
و تبارک و آخر سوره و اقرأ واجب میشود تکرار سجده و تکرار سجده

نماز ماموم چه صورت دارد ج اعلام واجب نیست و نماز ماموم صحیح است بلکه اقوی صحت بقاء است بر اقتدا اگرچه احوط عدول است بانفراد در صورتیکه نداند که امام قبل از نماز عالم بوده یا نه والا متعین است عدول بانفراد پس اگر ماموم را اعلام شود در اثنا نماز که امام قبل از نماز عالم بوده و در اثناء نماز فراموش کرد چه صورت دارد ج نماز صحیح است ولازم است که صبر کند انفراد نماید پس اگر ماموم عالم شود بر مجالسه لباس امام در حال صلوة اباحه واجبست اعلام یا نه و علی الحال نماز ماموم چه صورت دارد ج اعلام واجب نیست و نماز ماموم صحیح است بلکه اقوی صحت بقاء است بر اقتدا اگرچه احوط عدول است بانفراد در صورتیکه نداند که امام قبل از نماز عالم بوده یا نه والا متعین است عدول بانفراد پس اگر ماموم در اثنا نماز عالم شود که امام قبل از نماز

نماز نماز چه صورت دارد ج اعلام واجب نیست و نماز ماموم صحیح است بلکه اقوی صحت بقاء است بر اقتدا اگرچه احوط عدول است بانفراد در صورتیکه نداند که امام قبل از نماز عالم بوده یا نه والا متعین است عدول بانفراد پس اگر ماموم را اعلام شود در اثنا نماز که امام قبل از نماز عالم بوده و در اثناء نماز فراموش کرد چه صورت دارد ج نماز صحیح است ولازم است که صبر کند انفراد نماید پس اگر ماموم عالم شود بر مجالسه لباس امام در حال صلوة اباحه واجبست اعلام یا نه و علی الحال نماز ماموم چه صورت دارد ج اعلام واجب نیست و نماز ماموم صحیح است بلکه اقوی صحت بقاء است بر اقتدا اگرچه احوط عدول است بانفراد در صورتیکه نداند که امام قبل از نماز عالم بوده یا نه والا متعین است عدول بانفراد پس اگر ماموم در اثنا نماز عالم شود که امام قبل از نماز

نماز نماز

مناجات عربیه یا بلغت دعا خواندن و یا غیر از آن بجز است ترجمه و اگر بعضی را بداند
ما بقی را ترجمه نماید و مستحب است در اول تشهد گفتن بسم الله و بالله والحمد لله
و خیر الاسماء الله و نیکی نیست بر یاد کردن و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته
فصل الثامن در سلام است و آن واجب است و جزء نماز است و موقوف است
بیرون رفتن از نماز بر آن و کفایت میکند یکی از دو صیغه السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین یا السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و ابتدا السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته پس آن از توابع تشهد است و بیرون نمیرود از نماز بگفتن آن
و باطل نمیشود نماز بترک آن عمداً چه جای آنکه ترک کند سهواً و معتبر نیست در
بیرون رفتن از نماز بیکی از آن دو سلام آنکه قصد خروج بآن نماید بلکه اگر قصد
عدم کند خارج میشود قهراً لکن احوط استیناف نماز است و جایز نیست از برای
مصلی منفرد یا امام و مأموم یا امام قصد جهت حفظ در سلام بلی جایز است بخواطر کند
را بدین شخص منفرد در توکل بر خود را که نویسنده حسنات و سیئات اند و غیر ایشان
از کتابت که صیغه صلاح جهت نماز داشته باشد و اما مأموم را و بالعکس در جهتیکه
شبهه باشد در قصد جهت متعارفه و یا قصد جهت نماز باطل است و معتبر است
در سلام عربیه بر وفق قواعد عربیه و بیشتر مذکوره و اگر بدل السلام سلام بگوید
یا و علی عباد الله الصالحین در صیغه اولی و رحمة الله و برکاته در ثانیه ترک کند
مجزی نیست و واجب است در آن نشستن و استقرار و حکم عجز و جهل بآن چنان است
که در تشهد گذشت **فصل نهم** واجب است ترتیب در افعال نماز بر وجهی که
ذکر شد پس هرگاه مقدم بدارد بعضی از آن را که مؤخر است عمداً نماز باطل است
بلکه سهواً هرگاه در رکن باشد مثل مقدم داشتن سجده بر رکوع سهواً

و هرگاه احدی از رکن باشد پس در صورتیکه مقدم بدارد رکن را بر غیر رکن سهواً
مثل مقدم داشتن سجده بر رکوع سهواً و هرگاه احدی از رکن باشد پس در صورتیکه
مقدم بدارد رکن را بر غیر رکن سهواً مثل آنکه بر رکوع رود سهواً قبل از قرائت
مبطل نیست و در صورت عکس مثل آنکه شروع در قرائت کند سهواً قبل از اتیان
به سجده پس مادامیکه داخل در رکن نشده برمیگردد و اتیان برکن مینماید
تا رعایت ترتیب نماز شده صحیح است و بعد از دخول در رکن بقیه است احکام سهو
در افعال بجز تفصیل در باب خلل ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی فصل
واجبست موالات در افعال صلوة یا بمعنی که فصل نکند در میان افعال
بنحوی که ماحی صورت صلوة باشد و صحیح باشد در عرف شرع سلب اسم صلوة
از آن و همان باطل میشود بترک موالات بنحوی که [illegible]
واجبست موالات در تکبیر و قرائت و ذکر [illegible]
و اتیان بدل او در جمیع بر همین صورت است [illegible]
فصل نکند در میان اتیان [illegible] بنحوی که ماحی صورت [illegible] باشد بحیثیتی
که سلب [illegible] از آن صحیح باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[

صلوة نباشد و اینچه شنیده در موالات بود که سبب موشود و اما موالات بعنوان
متابعت عرفیه پس بیان آن در مبطلات صلوة خواهد آمد **مسئله** مستحب است
قنوت در همه نمازهای یومیه جهریه یا اخفاتیه یکدفعه پیش از رکوع رکعة
ثانیه بعد از قراءة مگر صلوة جمعه که در آن دو قنوت مستحب است یکی پیش از رکوع
رکعة اولی و دیگری بعد از رکوع رکعة ثانیه و هرگاه فراموش کرده قنوت را در
محل رکوع وقت بعد از رفع راس از رکوع بجا میآرد و هرگاه متذکر نشده در
اینحال بعد از رکوع آن نماز بجا میآورد و هرگاه عمداً ترک نمود ندارد آن را در
غیر محل نمیکند و معتبر نیست در آن قول مخصوصی بلکه کفایت میکند اینکه
که اختیار نماید از ذکر و دعا و حمد و ثنا و کافیست در آن گفتن سه دفعه سبحان
الله بلی ادعیه ماثوره افضل است در جواز دعا بفارسیه یا بمغلوط در
کلمه در قنوت اشکال است و احوط ترک است و مستحب است دادن قنوت و بلند
کردن دستها تا بحاذی رو و کشودن انگشتها بنحوی که باطن دستها بسمت آسمان باشد
و نظر کردن در آنها و هم چنین مستحب است جهر در قنوت در چند نماز جهریه
باشد از برای منفرد و امام بلکه ماموم لکن اولی است که مخافت جهر نکند سرّاً
نشود و هم چنین مستحب است تعقیب بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب
و بعد از نماز ظهر و عصر افضل است و تعقیب بعد از نماز نافله شب و صبح
و روز بیشتر است از صفدر کردن و طی مسافت نمودن بجهت تحصیل آن و مشغول
بتعقیب مشغول شدن بجهت تذکار و قرائت قرآن بلکه بجهت کلام تعقیب
راجح بحسب شرع است بعد از تسبیح آن نماز مشتمل بآن و مطلوب و تعقیب
و امثال آن بنا از عرف مأثور عمل است و افضل قراءات چند چیز است

از جمله انها تسبیح فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها میباشد و کیفیت آن باین نحو است
سی و چهار مرتبه الله اکبر و بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد از آن سی و سه
مرتبه الحمد لله لکن اول افضل است و مستحب است که تسبیح از خاک قبر سید
الشهداء روحی له الفداء باشد اگرچه پخته باشد و بودن آن در دست ثواب
تسبیح دارد اگرچه غافل از تسبیح باشد و هرگاه شک کند در یکی از اذکار تسبیح
آنان بمشکوک بنا کند اگر در محل او باشد اولی استیناف است و هرگاه زیاد
کرد بر عدد تکبیر مثلا سهوا مضر نیست و بنا بر همان سی و چهار میکذارد و در تسبیح
آن زاید بر میدارد و اولی آن است که بنا را بر یک تکبیر بگوید و همچنین است
حال در حمد و اما سبحان الله پس باکی نیست بزیادتی در آن سهوا و نقصان
در عدد آنها موجب فوت ثواب تسبیح مذکور است چنانچه فضل بخشی کرمانی
هست آنست نیز مضر است و از جمله مستحبات سجدهٔ شکر است بعد از نماز
فریضه و نافله بلکه هر عمل خیری بجهة شکر توفیق یافتن از برای عبادت و
بندگی جناب احدیت و مجزی است در این یک سجده و دو سجده که فصل کند میان
آن دو بگذاشتن خدین یا جبینین یا هر دو بر خاک و مستحب است مقدم داشتن
طرف راست را بر چپ و مستحب است انکه طول بدهد و ادعیه که وارد شده آنرا
بخواند و با طهارت باشد و مستحب است در این سجده فرش کردن ذراعین بر زمین
و چسبانیدن سینه و شکم را بران و مستحب است بعد از سر برداشتن از سجده دست
بر موضع سجود بمالد پس رو و سایر بدن خود بکشد مقصد سیم در مبطلات
نماز است علاوه بر آنچه مذکور شد سابقا و انها چند چیز است اول حدث
اکبر و اصغر است عمدا و سهوا در هر موضعی هرچند که در حال سلام باشد

مکروه در مواضع مستثناة سابقه از مبطون و مسلوس و مستحاضه دویم تکفیر است عمداً
و اعتبار است از گذاشتن یکی از دو دست را بر دیگری بالای بالای ناف
یا زیر آن حایل باشد یا نباشد و خواه کف بر کف باشد یا کف بر ذراع یا بازو
باشد یا ذراع بر ذراع بلکه هرچه تکفیر گفته شود بجهة قاربت خضوع در حال غیر
نفیر از روی عمد حرام و مبطل نماز است و واجبست در حال نفیر و هرگاه ترک
تکفیر در حال نفیر کند نماز صحیح و احوط استینافست و همچنین هرگاه سهواً
تکفیر نماید سیم التفات کردن بتمام بدنست بجانب یمین یا یسار بقدری که
خارج شود پا از مشرق یا مغرب عمداً و سهواً موجب بطلان نماز است و التفات
بیمین و شمال یا ما بین آنها بنحویکه بیرون رود بدن از استقبال لکن خارج نشود
از مشرق و مغرب عمداً مبطل نماز است ولکن سهواً یا قهراً بسبب مرور شخص
بخوان نماز باطل نمیشود و اما التفات بوجه فقط پس اگر بجانب خلف باشد
بنحویکه بیرون نرود بدن از استقبال با امکان آن مبطل است هرچند سهواً باشد
و هرگاه بجانب یمین یا شمال باشد و فاحش نباشد مبطل نیست هرچند عمداً
باشد بلی مکروه است خصوصاً مقارن با ارکان بخصوص تکبیرة الاحرام و در
التفات فاحش بوجه اشکال است احوط اجتناب است چهارم تکلم کردن است بکلام
آدمیین عمداً هرچند بدو حرف مهمل باشد که ثانی او از اشباع حرکت اول حاصل
شده باشد که ثانی او از اشباع حرکت اول حاصل شده باشد یا بیکحرف که مفهم
معنی باشد مثل ق پس تکلم سهواً مفهماً یا بیکحرف غیر مفهم یا مفهم بالفرض
مبطل نیست مادامیکه متصل نکند بافعال صلوة پس فاسد میکند نماز را و
تکلم بقرآن غیر از سوره سجده و غیر قرآن بین سورتین و بعد از دعا غیر محرم

مبطل نیست و اقارد تسلام تحیتی قرآنی واجبست آن و هرگاه ترک جواب سلام کند
عمداً و مشغول نماز شود در حال تمکن از جواب سلام در صحت نمازش اشکال
احوط بعد از اتمام اعاده است و احوط در جواب سلام مراعاة مثنیه است
در تعریف و تنکیر و افراد و جمع که صیغ اربعه مشهور است که عبارت از السلام
علیک و سلام علیک و السلام علیکم و سلام علیکم بوده باشد اگرچه وجوب
آن خالی از اشکال نیست خصوصاً در صورتیکه جواب بصیغه قرآنیه باشد که سلام
علیکم است و اگر کسی سلام کند سلام تحیتی مصلی بصیغه قرآنیه باشد که ختم
قصد دعا نیز کند با جواب تحیتی و احوط از آن بعد از اتمام نماز اعاده است هم
چنین هرگاه سلام کننده فاسد کند سلام خود را بسبب قصد دعا یا غیر آن با آنکه
صبی ممیز باشد با امرأة اجنبیه باشد یا مرد اجنبی بر امرأة اجنبیه سلام کند
احوط جواب بعد از ختم قصد دعا نیز با تحیتی اعادهٔ نماز است و واجب است
بر مصلی و غیر مصلی که جواب سلام را بگوید بقدر متعارف و بشنواند
بسلام کننده هرچند تقدیراً باشد یعنی جواب سلامش را بنحوی بگوید که اگر
مانعی در او از شنیدن نباشد بشنود بلی سزاوار نیست از برای مصلی مبالغه
کردن در رفع صوت پنجم تعمد بر تفقه است هرچند اضطراری باشد
بلی اگر سهواً باشد مبطل نیست و مراد بقهقهه خنده ایست که مشتمل بر صوت
و حدت جمع باشد بلکه احوط کفایت وجود مطلق صوت است در آن و مقابل آن
تبسم است و او مبطل نیست اگرچه عمداً باشد ششم گریه است
بجهت مصیبت دنیوی یا فوت آن که مشتمل بر صوت باشد و سهواً مبطل نیست
و در گریه بجهت مصیبت دینی اشکال است هفتم مرض است که مانع صورت صلوة
احوط ترک آن است و با عدم ترک احوط اعاده از اتمام نماز

باشد بخوبی صحیح باشد سلب اسم صلوة از آن خواه قلیل باشد یا کثیر چون مبطل است
خواه عمدا باشد یا سهوا و اما اگر ماحی نباشد پس اگر مفوت موالات بمعنی منافی
عرفیه در افعال باشد عمدا مبطل است نه سهوا و هرگاه مفوت باشد اگرچه کثیر باشد
مثل زیاد کردن انگشتان و نحو آن ضرری ندارد هشتم خوردن و آشامیدن
هرچند قلیل باشد بلی باکی نیست به فرو بردن چیزی که در دهن است هرگاه ماحی
صورة صلوة و مفوت موالات نباشد و اکل و شرب مثل سایر افعال است در اینکه
هرچه ماحی صورة باشد از آنها عمدا و سهوا مبطل است و هرچه ماحی نباشد و مفوت
موالات باشد عمدا مبطل است نه سهوا و اگر مفوت موالات هم نباشد مبطل نیست
و فرقی نیست در مبطلات مذکوره بین فریضه و نافله بلی استثنا شده است از این
حکم آشامیدن آب در نماز وتر از برای کسیکه تشنه باشد و بترسد روزه گرفته باشد
و بترسد که صبح ناگاه داخل شود و آب پیش روی او باشد و محتاج بدو باشد
و زیاد نرسد پس میرود آب میخورد و بعد دیگر شود اگرچه طول کشد بشرط
آنکه منافی دیگر غیر این عمل نیاورد و هرگاه بخواهد برگردد مصلی بمصلی رجوع می‌کند
به پشت بخود مقدمی تا آنکه پشت بقبله نکرده باشد نهم از مبطلات صلوة
گفتن آمین است عمدا بعد از فاتحه در غیر تقیه چه آنکه بقصد استجابت باشد
مثل اهل سنت یا نه و خواه بلند بگوید یا آهسته و خواه امام یا ماموم باشد
یا نه و اما اگر سهوا یا بجهت تقیه باشد مبطل نیست و در غیر آخر فاتحه در سایر احوال
صلوة هرچند بقصد دعا باشد در جواز گفتن آن اشکال است احوط ترک آن
دهم زیاد کردن چیزی در صلوة یا کم کردن چیزی از آن چنانچه سابقا ذکر
شد و در باب خلل هم ذکر خواهد شد یازدهم حرام است قطع صلوة فریضه
بطلب و اگر نسیب غیر ناجز باشد

اختیار او جایز است در حال ضرورة چون خوف تلف نفس محترم یا هتک عرض محترم
و نحو اینها بلکه واجبست قطع در چنین احوال و هرگاه قطع نکند در مقام یکه واجب
قطع بجهت ضرری که عادة متحمل آن نمیتوان شد با امکان رفع آن بقطع نماز باطل
اما نماز نافله اگرچه اقوی در او جواز قطع است مطلقا لکن احوط ترک است **مقصد**
چهارم در نماز آیات و در آن چند مبحث است **اول** واجب میشود نماز بکسوف
شمس و خسوف قمر اگرچه بعض آنها باشد و بسایر کواکب منکسف یا مخسوف شده
باشد و بزلزله نیز هرچند که موجب خوف نباشد و همچنین واجب میشود بهر آیه
و علامتی که ظاهر شود خواه ارضی باشد یا سماوی مثل فرو رفتن زمین و صاعقه و
نحو اینها که خارج از معتاد باشد و باعث خوف اغلب مردم شود و آیه که موجب خوف
نباشد یا خوف بعض نادر باشد موجب صلوة نیست و هرگاه در هوا ابر یا غبار باشد
از ابر و نحو آن و خبر رسد منجم بخسوف یا کسوف و بوقت و مقدار طول کشیدن
آن اقوی عدم وجوب است و لیکن احتیاط در عدم ترک خصوصا با تعدد
مخبرین و عدالت ایشان بلی هرگاه اطمینان بصدق آنها دست دهد هرچند بواسطه
استقراء در اخبار شان باشد نماز واجبست **دوم** وقت ادای نماز کسوف
از اول کسوف آنست تا اول شروع در انجلاء و بعد از شروع در انجلاء تا تمام
انجلاء احوط آنست که بنیه قربة مطلقه نماز را بجا آورد نه بنیه ادا و نه قضا
و کسیکه بگوید او وقت کسوف را ادراک کند نماز او ادا است نظر بوسعت و اما
سایر آیات دیگر چون زلزله و صاعقه و نحو اینها که غالبا وقت وسعت نماز ندارد
پس واجبست نماز مقارن وقت آن آیه و با عصیان ترک صلوة در آن حال واجبست
در اول تا عمر بجا آورد ادا است عالم نشود و اگر عالم نشود با آن مگر بعد از آن

پس هرگاه از موقات نیست چون زلزله و خوان احوط بجا آوردن نماز است
و در دوان الاوقات چون عمر بجا آوردن کسوف و خسوف هرگاه عالم بآن نشود مگر
بعد از انجلاء تمام پس اگر تمام قرص محترق و کوفته بوده قضاء لازم است و الا فلا
بلی هرگاه عالم شد در وقت نماز را بجا بیاورد عصیانا و بالنسبة الی اجبت قضا
ان اگرچه بعض قرص محترق بوده **مبحث سیم** هرگاه جمع شود زمان نماز
کسوف مثلا با وقت فریضه یومیه حاضره و زمان وسعت هر دو داشته باشد
مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم میدارد و اگر وقت یکی مضیق باشد و
دیگری موسع مضیق را مقدم میدارد و اگر وقت یکی مضیق باشد و با مضیق
وقت هر دو یومیه را مقدم میدارد بلکه جایز نیست شروع در آیات در صورة
خوف فوات یومیه چه جای آنکه علم بضیق وقت آن داشته باشد و هرگاه با تنگی
وسعت وقت هر دو شروع بنماز آیات کرده و در بین نماز ظاهر شد ضیق
وقت یومیه یا عکس لازم است قطع و اتیان بمضیق و با عدم قطع احوط
استیناف نماز آیات است در صورت اول و نماز یومیه است در ثانی
و همچنین لازم است قطع صلوة آیات بجهة خوف فوت یومیه و پس از اتمام
یومیه جایز است که نماز گذارد بنماز آیات از جائیکه قطع نموده بشرط آنکه
متاخر از فاصله یومیه بعمل نیاورده باشد و لکن احوط استیناف نماز
آیات است و اما قطع نماز آیات بجهة ادراک وقت فضیلة یومیه جایز نیست
مبحث چهارم در کیفیت نماز آیات است و آن دو رکعت است در هر رکعت
پنج رکوع است که مجموع ده رکوع است و تفصیل آن این است که تکبیرة
الاحرام میگوید بعد قارن بنیت قربة پس قرائت حمد و سوره میکند و بعد

بر رکوع میرود و هکذا تا پنج رکوع تمام شود و بعد از رفع راس از رکوع پنجم
میرود بسجود و دو سجده بجا میآورد و پس از فراغ از سجدهٔ اخیره برمیخیزد رکعت
دویم را بجا میآورد نماز تمام است و جایز است که یکسوره واحد را مکرر کند
یعنی در هر رکعت بعد از فاتحه همان سوره را بخواند چنانچه جایز است غیر السوره
که در سابق خوانده بخواند پس قران در نماز آیات جایز است بخلاف سوره
چنانچه جایز است که تجزیه کند یکسوره را در هر رکعتی و بخواند در هر رکعتی
یک آیه یا بعض آیه از آن بعد از آنکه خوانده باشد در قیام اول فاتحه را پس
یک فاتحه و یک سوره که السوره تجزیه در پنج قیام شده باشد اکتفا میشود
لکن در هر قیام لاحق شروع میکند در سوره از جائیکه در قیام سابق
واقع شده و اقتصار در پنج قیام لاحق هر رکعتی بخواند و در هر قیام که سوره
را تمام کرده لازم است که در قیام بعد از آن فاتحه بخواند با سوره یا بعض سوره
بخلاف آن صورتیکه سوره را تمام نکرده اقتصار میکند در قیام بعد از آن
بقرائت بعض از سوره که باقی مانده و جایز نیست در این قیام قرائت فاتحه
و هرگاه در قیامهای رکعت اول یکسوره تامه و بعض سوره خوانده باشد بقیه
را تمام میکند در رکعت ثانیه بعد از فاتحه و لیکن باید در بقیه این رکعت
فاتحه را هم بخواند یک فاتحه و سوره تامه نیز بخواند و مستحب است در نماز
آیات پنج قنوت در رکعت اول دو قنوت در قیام دویم و چهارم و در رکعت
دویم سه قنوت در قیام اول و سیم و پنجم بعد از قرائت و قبل از رکوع
و مجزیست دو قنوت یکی در رکعت اول و دیگری در رکعت دویم قبل از رکوع
پنجم و هم مجزی است در رکعت دویم قبل از رکوع دهم و مستحب است در

بلکه یکقنوت

برای

بچیزی از اجزاء و واجبات نماز هر چند جزء قرآن و اذکار واجبه آن باشد
نماز باطل میشود چنانچه هرگاه زیاد کند در افعال و اقوال نماز هر چند
موافق باشد با اجزاء نماز و بعنوان استحباب بعمل آورد مثل جزء مثل
آنکه قنوت یا تشهد زیاد کند بعنوان جزئیت مبطل نیست مادامیکه
ماحی صورت صلوة نباشد چنانچه زیادتی غیر رکن و نقصان آن سهواً هر چند
محل آن گذشته مبطل نیست لکن تدارک میکند نقصان را هرگاه متذکر شود
در محل یا اعاده آنچه مترتب بر آن است مثل آنکه فراموش کرده باشد قرائت
یا تسبیح یا بعض آنها را یا سایر امور معتبره در آنها از قیام و طمانینه و غیر آنها
مگر جهر و اخفات و متذکر شود قبل از آنکه برسد بحد رکوع یا آنکه فراموش
کند ذکر رکوع یا بعض از امور واجبه در آن را و متذکر شود پیش از آنکه خارج
شود از حد رکوع را یا طمانینه در او را و متذکر شود قبل از وصول بحد رکوع
در تشهد اول یا پیش از تشهد در سلام آخر یا آنکه فراموش کرده باشد سلام
واجب را و متذکر شود پیش از حصول چیزیکه مبطل نماز است عمداً و سهواً و اجب
آنچه را فراموش کرده بعمل آورد یا ما بعد آن و هرگاه بجا نیاورد نماز باطل
بلی اگر متذکر نشود مگر بعد از خروج از محل مزبور تدارک نمیکند آن را و نماز
صحیح است مگر سجده واحده و تشهد تمام آن یا بعض آن که بعد از فراغ از نماز
بجا میآورد یا سجده سهو و اما سهواً از رکن پس هرگاه متذکر نشود مگر
بعد از دخول در رکن دیگر یا صدور چیزیکه مبطل نماز است عمداً و سهواً
نماز باطل است و هرگاه متذکر شود قبل از دخول در رکن دیگر و قبل از
صدور چیزیکه منافی است عمداً و سهواً آن رکن و ما بعد آن را بترتیب

کند از محل غصب که انشاء الله
وضوی صحیح است مگر حشک بودن
اعضاء وضو قبل از وضو شرط است
در صحت آن با مسح شرط نیست بلی
باید رطوبت ماء مسح موثر باشد بر
مسح آنچه احوط خشک بودن
محل مسح است لکن اگر رطوبت
پیش از مسح مستهلک شود فایده
این رطوبت محل مسح جایز است
در جبیره که ماء مسح موثر باشد بر
عضو را در باران نگاه داشتن
جهت شستن برای وضو و غسل
جایز و صحیح است و وضو و غسل
حاصل میشود با مسح بلی جواب
صحیح است مگر در وضو باید مسح
راس و رجلین باب جدید از باران
واقع نشود و مزج هم نشود باید
وضو باب باران جدید واگر
واقع شود فایده ندارد شستن
اعلا فالاعلی لازم است بلکه
بلکه همان مشروع از اعلا
کافیست

بعمل میاورد و نماز صحیح است مگر در دو سجدهٔ اخیره هرگاه مذکر نشود مگر
بعد از سلام اعاده میکند نماز را هر چند مبطل بعمل نیاورده باشد علی
الاحوط و هرگاه در اثنای نماز بعد از دخول در رکوع یا بعد از فراغ از نماز
یقین کند که دو سجده از و ترک شده است و نداند که از یک رکعت است یا دو
رکعت بعد از اتمام نماز قضا سجدتین احتیاطا نماز را اعاده میکند و هم
چنین هرگاه بعد از دخول در رکن یقین کند که رکوع یا سجده واحده فوت شده و
یقین نداند بعد از اتمام نماز قضا سجده نماز را احتیاطا اعاده میکند
و اگر یقین کند بترک یک رکعت از پاره بر آن و مذکر شود بعد از تشهد و قبل
از سلام بر میخیزد و اتیان بآن میکند و هم چنین است مذکر شود بعد از تشهد
و قبل از سجده و چنین که مبطل است عمدا و سهوا یعنی همان رکعت فراموش شده
را بجا میاورد و نماز صحیح است و اگر بعد از فعل منافی مذکر شود اعادهٔ
نماز لازم است چنانچه هرگاه یک رکعت زیاد کند پیش از سلام خواه بعد از
تشهد باشد یا پیش از آن بقدر تشهد نشسته باشد یا نه استیناف میکند
مبحث دوم در بیان حکم شک در نماز است و در آن چند مسئله است
مسئله اول اگر کسی شک کند در اینکه نماز بجا آورده یا نه پس هرگاه
بعد از خروج وقت باشد اعتنا نکند و در وقت نماز را بجا آورد اگرچه
یک رکعت تا خروج وقت آن باقی باشد **مسئله دوم** شک در افعال و اجزاء نماز
بعد از فراغ از آن اعتبار ندارد خواه مشکوک فیه رکن باشد یا غیر آن و
خواه در عدد رکعات باشد یا غیر آن **مسئله سیم** کثیر الشک اعتنا
بشک خود نمیکند بلکه باید بنا گذارد بر وقوع مشکوک فیه مگر آنکه موجب

مانع از وصول آب بشره

بوده باشد یا در جبین خود

بعضی با عضو اصلی جمع است

مانع از وصول آب بشره

مسح بر پیشانی و جبین نمودن

کافیست یا آنکه

مسح بر پیشانی و طولاً چنانچه در دو

اجزاء وضو ذکر شد فقط مسمی

کافی است اما در مسح بر جبین

و تر نمودن فرق نیست که

از آن کمتر از پیشانی باشد

و خواه بجبین خود کافی نباشد

لازم است از آن کمتر نیست بلکه

بلکه احوط تا مفصل صلاة تا کبین

در وضو شستن از زیر و بالا

الجبین

مسحش واجب نمودن

مسح کف پا بالا و پایین

مسح کف پا بالا و پایین

در وضو شستن پا بالا و پایین

مسح کف پا بالا و پایین

بعضی مسح واجب نمودن

بعضی مسح واجب نمودن

مع خصوصاً در شستن

واقعاً شستن مذهب

اشکال وضو

جمله

شود پس با میکند در عدم وقوع آن و کثیر الشک در فعل خاص الشبه

بهمان عمل کرده و آن کثیر الشک است اعتبار ندارد و شاید در نیز نمیکند

مرجع در معرفت کثیر الشک عرف است و لازم نیست بر کثیر الشک که حفظ

نماز خود کند بارک بالشخص که رابط و حافظ نماز او باشد اگرچه احوط است

و هم چنین اعتبار بشک امام یا ماموم نیست در عدد رکعات بلکه

بلکه شک هر یک از امام و ماموم میکند بضابطه هر چند که حفظ بعض باشد

در عدد هر چند از برای شک رجوع باو نمی حاصل نشود و اگر شک در عدد رجوع

باو میکند بنا بر حمل بر عدد میکند و اگر شک در عدد رکعات نماز

در عدد رکعات نماز امثال آن بر شک در عدد رکعات نماز واجب نیست

اگر در وقت عمل بر کثیر الشک مشکل است و نیست بنا بر

بنا بر کثیر الشک احتیاط را باعاده کردن در وجوه مهم اجزاء نماز

از شک در عدد رکعات نافله مجزی است مابین بنا بر اول و آخر

بنا بر اول بعد از اتمام رکعات نافله شود و الا بنا بر آخر

عمده مجزی بنا بر اول و بنا بر آخر و اما واجب است نافله مجزی نیست

و بنا بر صحت بنا بر آخر اعدام نماز نیست بنا بر صحت محل و در بطلان بکم

کثیر الشک از زمان محل تجاوز باطل شده و کثیر الشک در نماز نافله

نماز جماعت و نماز و امثال آن و جبر نماز جماعت

عمده جماعت کسی که دیگر در نماز نافله

در فعل دیگر کثیر الشک نماز نافله

جمله

ندارد مثل آنکه شک کند در قرائت بعد از دخول در قنوت یا شک کند
در رکوع بعد از دخول در سجود یا شک کند در سجود بعد از دخول در قرائت
و نحو اینها از مواضعی که شک بعد از دخول در فعل مستقل دیگر هم رسد
التفات بشک نمیکند و نمازش صحیح است و اگر شک پیش از دخول در فعل دیگر
باشد باید مشکوک فیه را بعمل آورد و الا نماز باطل است و شک در اثنای قرائت
قبل از فراغ از آن و دخول در فعل دیگر اشکال است احوط اعادهٔ این مشکوک
فیها است یا ما بعدش بنیهٔ احتیاط و نیز مطلقه چنانچه هرگاه شک کند در
رکوع در حال نهوض از برای سجود یا در سجود در حال جلوس از برای تشهد احوط
بجا آوردن رکوع و سجود است با اعادهٔ نماز و هرگاه شک کند در سجود در
حال برخواستن در صورت عدم تخلل تشهد التفات بشک نمیکند و
سجود را بعمل میآورد چنانچه هرگاه شک کند در تشهد در اثنای اعوذ
التفات است و کسیکه تکلیفا و جلوس باشد در نماز و شک کند در سجده
یا تشهد مادامیکه مشغول بقرائت نشده است التفات بشک نمیکند و
جزء مشکوک فیه را بجا میآورد و شک در سلام مادامیکه مشغول بعمل
و امریکه مترتب بر فراغ از نماز است از تعقیب منافیات التفات
بشک نمیکند و سلام را میگوید و الا نمیکند و حکم شک در صحت و فساد فعلی
که بجا آورده حکم شک در اصل بجا آوردن فعل است بلکه از شک در اصل
فعل است پس التفات بشک میکند تا بقاء فعل و نمیکند با عدم آن و هرگاه
ماموم شک کند در تکبیرة الاحرام در حالیکه بنیهٔ جماعت و صورت اقتدا
باشد احوط آنستکه مبطل بجا آورد پس تکبیرة الاحرام بگوید مگر آنکه شک

در حال اشتغال بشیء که مسبب از برای ماموم است باشد بدانکه در آن
صورتیکه اتیان بمشکوک فیه در محلش نموده هرگاه ظاهر منکشف شود پس
هرگاه رکن بوده نماز بطلان است والا صحیح است چنانچه هرگاه بعد از تجاوز از
محل مشکوک شود که بجا نیاورده نماز بطلان نیست مگر در رکن بعد از آنکه داخل
در رکن دیگر شده باشد بعد از تکبیر بجز شک در عدد رکعات فریضه
در آن صورتیکه از برای آنها بنا نیست هرچند بعد از استقرار شک
باشد مبطل نیست مگر آنکه مبطل بعمل آورد هرچند که مبطل کردن نماز بان
شک با سکوت طویل باشد بنفس شک نماز باطل نمیشود بلی حکم بنا بر اکثر
مختص بنا بر چهار رکعتی است بعد از اتمام دو رکعت آن را اتمام حاصل میشود
بدون آن از سجده ثانیه و احوط آن است که در جمیع مواضع شک بعد از
اتمام که سجده ثانیه و بعد از رفع رأس عمل بعد از رفع رأس بجای آورده و بعد از
آن نماز را اعاده کند صور شک در عدد رکعات نماز های چهار رکعتی که
در آنها بنا است مذکوره است اول شک میان دو و سه است بعد از
برداشتن سر از سجده دوم در رکعت دوم در این صورت بنا را بر سه میگذارد
و رکعت چهارم را بجا میآورد و احوط جمع است میان هر دو با تقدیم رکعت ایستاده
شک میان سه و چهار است در هر موضعی که بوده باشد بنا را بر چهار
میگذارد و نماز را تمام کند و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
شک میان سه و چهار است بعد از برداشتن سر از سجده دوم در رکعت دوم بنا را
بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده

بجا آورد **چهارم** شك ميان دو و سه و چهار است بعد از برداشتن سر از
سجدهٔ دويم در ركعت دويم بنا را بر چهار ميگذارد نماز را تمام ميكند بعد
دو ركعت نماز ايستاده و دو ركعت نشسته بجا ميآورد و احوط آنست كه دو ركعت
ايستاده است **پنجم** شك ميان چهار و پنج است بعد از برداشتن سر
از سجدهٔ اخير بنا را بر چهار ميگذارد نماز را تمام ميكند و بعد دو سجدهٔ
سهو ميكند **ششم** شك ميان چهار و پنج است در حال قيام قيام
را منهدم ساخته مينشيند شك او راجع است بشك ميان سه و چهار عمل آنرا
بجا ميآورد **هفتم** شك ميان سه و پنج است در حال قيام قيام را بر هم
زده مينشيند شك او راجع ميشود بشك دو و چهار وظيفه آنرا بجا ميآورد **هشتم**
شك ميان سه و چهار و پنج است در حال قيام هدم قيام نموده متكئ بر يك
كرده ميان دو و سه و چهار و حكمش در سابق معلوم شد **نهم** شك ميان
پنج و شش است در حال قيام قيام را شكسته مينشيند بر ميگردد شكش بچهار
و پنج بعد از سجده و لكن سه دفعه و سجدهٔ سهو را بجا ميآورد در هر گاه در حال
قيام مشغول قرائت يا تشهد شده و لا دفعه ميكند و اگر شك از شش بكند
يا داخل در فرض مذكوره نباشد باطل است و از براى او بنا نيست
هر گاه بعد از تجاوز از محل شك كند و نداند كه آن شك در حين سجده بوده يا قيام
مثلا نداند كه بعد از دخول در ركعت چهارم كه سابق آنرا بنا گذاشته بر سه شك
كند كه شك واقع در ركعت سابقه بوده ميان دو و سه بوده بنا از اكمال
سجده بوده يا نه ميان سه و چهار بوده بنا را بر اكثر ميگذارد و اما هر گاه بعد از فراغ
از نماز شك كند در شك حاصل در نماز آيا موجب سهو بوده يا نه

رکعت یعنی نداند که شک میان دو و سه بوده یا دو و چهار احوط بعد از اتیان
بعدد دو و بعد شکش اعاده نماز است مسئله ششم هر گاه شک در اثنای نماز
است در نفس مصلی و یا در جان یکطرف ظن است و حکمش حکم یقین است در فعل
و ترک و عدد رکعات و سجود و غیر اینها و هر گاه شک باطن منقلب شد بظن
اعتبار باخیر است پس اگر اول شک نمود و بعد شکش منقلب شد بظن بنا بر
ظن میگذارد و همچنین در عکس عمل شک را بجا میاورد چنانچه در شکوک
مسئله اعتبار باخیر است مثل آنکه در حال قیام شک کرد میان سه و چهار
و بعد از اکمال سجدتین شکش منقلب شد بدو و چهار عمل دو و چهار را بجا
بعمل میاورد و اگر در حال اشتغال بتشهد این شک نیز منبدل شد بدو
و سه و چهار عمل او را میکند و اگر نداند که حالت شک حالت شک است یا ظن احکام
شک را معمول میدارد چنانچه هر گاه نداند که حالت سابقه شک بوده یا ظن
محکوم بشک است مسئله هفتم نماز احتیاط واجبست و جایز نیست آنکه ترک
کند او را و نماز را از سر گیرد و هر گاه اعاده نماز نموده صحیح است در صورتیکه
تکلیف بنماز احتیاط ساقط شده باشد از باب نسیان یا عصیان بطول زمان
و تخلل منافی مسئله هشتم اقوی آنست که نماز احتیاط هر چند یک رکعت ایستاده
باشد ملحوظ است در او استقلال بسبب جوب نیت و تکبیرة الاحرام و قراءة
فاتحه و رکوع و سجود و تشهد و سلام و اما سوره و قنوت در آن نیست
چنانچه اذان و اقامه ندارد مسئله نهم معتبر است در اجزاء فراموش شده
و نماز که لازم است قضا آن بعد از نماز آن سجود و تشهد و اجزاء حتی
صلوة نیست یعنی قضا آنکه بجا میاورد عوض فراموش شده و اما در اول فعل

و واجبست مراعاة نمودن در حال اتیان باجزاء فراموش شده آنچه را که واجب
بود مراعاة آنها در آن اجزاء در حال نماز پس جمیع شرایط معتبره در اصل نماز
معتبر است در آنها چنانکه جمیع مبطلات اصل صلوة مبطل آنهاست بلکه
جایز نیست فصل ما بین قضا آنها و اصل صلوة بیکی از منافیات مثل قهقهه
اجزاء در نماز و با تخلل منافی استیناف اصل نماز میکند ولکن احوط آنست
که بعد از قضا فراموش شده استیناف اصل نماز نماید و اگر فراموش شده
متعدد باشد و از یک جلس باشد چون دو سجده از دو رکعت عقیب یکدیگر
بجا میآورد و تعیین هر یک که از کدام رکعت است لازم نیست و احوط رعایت
تعیین است چنانچه احوط ملاحظه ترتیب است نیز و هرگاه از دو جلس باشد
چون یک سجده و تشهد احتیاط در ملاحظه ترتیب در این بیشتر است پس مقدم
میدارد در قضاء سابق فوات را بدانکه حکم سهو در رکعات احتیاط حکم
سهو در اصل نماز است پس هرگاه رکنی را در زیاد و کم شود موجب بطلان
اصل نماز است ولکن احوط آنست که نماز احتیاط را بجا آورد پس از آن اعاده
اصل نماز نماید و هرگاه موجب سجده سهو در نماز احتیاط بعمل آورد لازم است
بعد از فراغ دو سجده سهو کند و هرگاه سجده یا تشهد تمام آن یا بعض از آن را فراموش
کرد قضاء میکند بعد از فراغ در صورتیکه متابعت بعمل نیاورده باشد و الا
استیناف اصل نماز میکند و احوط اتیان بفراموش شده است پیش از اعاده
اصل نماز مسئله دوم هرگاه در اثنا اتیان باجزاء فراموش شده یا دو سجده
سهو معلوم شود که سهو از اصل ساقط شده قطع میکند آنرا و اصل نماز صحیح
چنانچه هرگاه بعد از نماز معلوم شود که حاجت بآن نبوده و اما رکعات

احتیاطیه پس هرگاه بعد از فراغ از آن معلوم شود عدم حاجت بآن نافله محسوب
خواهد شد و در اثنا تمام میکند بقصد نافله و احوط اضافه یک رکعت دیگر
هرگاه یک رکعت تمام باشد و هرگاه معلوم شود نقصان اصل صلوة پس اگر
بعد از فراغ از نماز احتیاط باشد و عمل احتیاط موافق فراموش شده در رکعت
و کیف باشد نمازش صحیح است و احوط استیناف است و اگر قبل از شروع در نماز احتیاط
احتیاط باشد حکمش مثل کسی است که بعد از نماز متذکر نقص آن شده باشد
و حکم آن در سابق گذشت و اگر در اثنای نماز است تمام میکند آنرا و اکتفا بهمان
میکند هرگاه موافق باشد با منسی در رکعت و کیف و زیادتی تکبیرة الاحرام ضرر
ندارد و با عدم توافق مثل آنکه مشغول دو رکعت نشسته باشد یا بعد از دخول
در رکوع باشد معلوم شود که یک رکعت ناقص بوده رجوع میکند بحکم کسیکه
متذکر بعد از نقصان بعد از فراغ از نماز شده باشد پس با عدم اتیان بمنسی
همان اصل یک رکعت بدون اضافه تکبیرة الاحرام و تشهد و سلام بجا میآورد
و احوط استیناف است مبحث ششم واجب میشود سجده سهو بجهة کلام سهوا اگر
چه بکلمه خروج از نماز باشد و بجهة سلام در غیر محل و همچنین واجب میشود
از برای شک میان چهار و پنج چنانچه گذشت و از برای زیادتی یا کمی یک سجده
و تشهد که در محل تدارک نکرده و احوط در هر زیاده و نقصان سجده سهو است
بلکه فرق سجده سهو نیست از برای نسیان هرچه در محل متذکر آن شده و
تدارک نموده چنانچه فراموش کردن قنوت و سایر مستحبات اگر عازم بر فعل آنها
بوده و فراموش نموده سجده ندارد و اما سجده بجهة شک در زیاده و نقیصه
اگرچه اقوی عدم وجوب است لکن احوط اتیان است بدانکه متعلق میشود سجده

سهو متعدد اسباب آن چه جلس سبب متحد باشد مثل آنکه هر دو کلام یا هر دو
سلام باشد یا مختلف چون سلام و کلام و در سهو از کلام اگرچه طول بکشد
یک دفعه سجدهٔ سهو واجب میشود هرگاه در عرف یک کلام گفته شود و اما هرگاه
متعدد باشد مثل آنکه در بین تکلم متذکر شود و قطع نموده و باز فراموش کرده
تکلم کرد سجدهٔ سهو متعدد میشود و همچنین است سلام پس هرگاه دو صیغه
با هم یک دفعه سهواً گفته شود یک دفعه سجدهٔ سهو کافیست و احوط تعدد است
از برای هر صیغه و هرگاه مکرر شود در مواضع متعدده سجدهٔ سهو متعدد
میشود و ترتیبی در سجدهٔ سهو نیست بترتیب اسباب آن و لازم نیست تعیین
اسباب سجدهٔ سهو بلی هرگاه خطا کرده سجدهٔ سهو را بقصد کلام بجا آورد
و در واقع سهو از غیر کلام بوده نیست باید اعادهٔ سجدهٔ سهو نماید و واجب
است ترتیب ما بین سجدهٔ سهو و اجزاء فراموش شده و رکعات احتیاطیه و
سجدهٔ سهو مؤخر از آنهاست و احوط تأخیر اجزاء منسیه است از رکعات احتیاطیه
اگرچه در فوات مقدم باشد و واجبست اتیان بسجدهٔ سهو بعد از آنها فوراً
و اگر تأخیر کرد عمداً عاصی است و نماز باطل نیست و لکن وجوب سجدهٔ ساقط
نمیشود بلکه واجبست اتیان بسجده در زمان ثانی نیز فوراً و هکذا و هرگاه
سجدهٔ سهو را فراموش کند در هنگام تذکر بجا میآورد و در اتیان تأخیر عاصی است
و واجبست در سجدهٔ سهو نیز قرب مقارن مسمی سجده و تعدد وضع جبهه
و گو خاص در هر دو سجده که عبارة از بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل
محمد است و واجب است بعد از رفع راس از سجدهٔ دویم تشهد و تسلیم بجهت
در نماز کذشت و واجب نیست در او تکبیر اگرچه احوط اتیان بآن و رعایت جمیع

چنین هائیست که در سجدهٔ نماز معتبر است از شرایط و موانع اصل نماز و واجبات
سجود از طمانینه و وضع اعضا سته علاوه بر جبهه و وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه
و نشستن با طمینان ما بین دو سجده **مقصد ششم** در قضا نماز است و در
آن چند مبحث است **مبحث اول** واجبست قضا نمازهای یومیه مگر جمعه
هرگاه بجا نیاورده باشد آنها را در وقت خود بجهت عذر یا غیر عذر مگر آنکه
ترک بجهت نرسیدن بحد تکلیف یا جنون باشد در مجموع وقت و هم چنین
بی بهوشی در تمام وقت که مستند بفعل خود نباشد هر چند که زیان بر فعل
خود بمظنه باشد قضا واجب است یا آنکه ترک نماز بجهت حیض و نفاس در تمام وقت
باشد اگر چه از فعل خود ناشی شده باشد و هم چنین قضا از مان کفر اصلی
که پیش از اسلام آورده بر او واجب نیست بخلاف کفر عرضی چون مرتد واجب
بر او قضا نماز مان ارتداد ولکن مستحب هرگاه شیعه شود قضا میکند نمازی را که نکرده
یا بر وفق مذهب خود بعمل نیاورده و اما آنچه را که بر وفق مذهب خود صحیحا
بجا آورده قضا نمیکند و فاقد طهورین را از او ساقط است لکن قضا بر او
واجب است چنانچه واجبست قضا بر شارب مسکر مطلقا اگر چه از باب ضرورت
یا جهل یا اکراه باشد و هم چنین واجب است قضا بر بیهوش و حائض
و نفساء در صورتیکه امور مذکوره عارض مکلف شده باشد بعد از گذشتن
مقدار وقت مقدار مختار بحسب حال نماز گذار از طاهر بودن و مسافر
بودن و غیر اینها و اتیان بنماز نکرده باشد یا آنکه اعداد مذکوره عارض شود
در حالتی که باقی باشد از وقت مقدار یک رکعت و شروع در نماز و ادا مقدار
نکرده باشد **مبحث دوم** واجبست ترتیب در قضا یومیه با علم بترتیب بین

از اول

از اول کرفته بنحوی که فوت شده باشد چنانچه بیان است تقدیم قضا ابا
بر قضا یومیه اگرچه در فوات یومیه مقدم بوده ولی در قضا یومیه ترتیب
ساقط است با جهل بان هرگاه رعایت ان بنکرار موجب مشقت شدید باشد
که عادة نتوان متحمل شد و اقوی لزوم رعایت است با علم بان بر هر کسیکه قضا
از جهل میت میکند هرچند بنحو تبرع یا اجاره باشد بلکه اقوی وجوب ملاحظه
ترتیب است هرگاه ولی یا متبرع بدانند که خود میت عالم بترتیب بوده و
در صورت سقوط ترتیب بجهت جهل بان جایز نیست که چند نفر قضا کنند از
میت یکدفعه و اگر چنین کنند از مجموع یکی صحیح است و اینچنین اگر دو نفر هر
کدام یکساله یکدفعه قضا کنند از برای میت صحیح است یک سال از هر دو پس
از هر یک نصف ان صحیح است نه تمام ان و در صورت استیجار چند نفر از برای
قضا میتی لازم است اشتراط ترتیب باینمعنی که وقت اجیر متاخر را مضاف
باوقت متقدم قرار ندهد و ترتیبی نیست مابین فریضه حاضره و فائته
و جایز است تقدیم هر یک بر دیگری لکن احوط در فائته واحده یا فوائت یومیه
واحده در صورت تذکر رعایت ترتیب است میان ان و فریضه حاضره و قضا
نماز شب اگر بیضه از یومیه و غیر یومیه واجب موسع است و تعجیل در ان واجب
نیست و اگر فوت شده باشد از مکلف چند بیتوتة بیتوتة و قدر ان اندازه مکرر
میکند انقدر که مطمئن شود بفراغ ذمه و فا باینچه بر او واجب بوده
واجبست بر ولی میت خواه میت مرد باشد یا زن بنده باشد یا ازاد
قضا کند از میت نمازهای او را اگر فوت شده خواه متمکن از قضا در حال
حیات بوده و اهمال کرده باشد و همچنین قضا روزهای که از او فوت

مثل حال مغمی بر او فی و مثل حال مجنون در حال مردی جایز است در حال

وهرگاه ادراک کند امام را بعد از شروع بوضع راس هرچند که هنوز از حد
راکع نگذشته باشد ادراک رکوع نکرده و نماز باطل است چنانکه هرگاه
بر رکوع رفته و شک کند در ادراک و عدم آن نماز باطل است و احوط آن
است که داخل در جماعت نشود بقصد رکوع با امام مگر با اطمینان ادراک
رکوع بلکه خالی از وجه نیست بلی جایز است با شک در اینکه ادراک امام
را در رکوع خواهد کرد یا نه گفتن تکبیرة الاحرام بقصد آنکه یا ادراک رکوع
ملحق شود و الا قصد انفراد نماید قبل از رکوع یا انتظار بکشد رکعت دیگر
امام را از برای رکعت دیگر و اگر بترسد مأموم از اینکه هرگاه ملحق شود
بصف در رکوع امام در رکوع نکند و امام سر از رکوع بردارد پس هرگاه از صف
دور باشد بقدریکه جایز نیست اقتدا در آن قدر از دوری در حال اختیار
جایز است اقتدا در آن مکانیکه هست و پس از ادراک رکوع ملحق میکند خود را بصف
بصف در هر جا از نماز که بخواهد و لازم نیست کشیدن پاها بلکه جایز است
راه رفتن و گام برداشتن بقدریکه منافی صورة صلوة نباشد و باید در حال
مشی مشغول بقول واجب از ذکر و قرائت و امثال آنها از چیزهائیکه شرط است
است در آن استقرار نشود و چنان مشی کند که مستلزم انحراف از قبله نباشد
و ادراک فضیلة جماعت میشود با ادراک امام در حال تشهد اخیر اگرچه
تحصیل رکعت بآن نمیشود پس بنشیند تا آنکه امام سلام دهد هرچه خواسته نماز
خود را میکند و محتاج باعادة تکبیرة الاحرام نیست و احوط آنست که داخل
در جماعت بجهة ادراک فضیلة در غیر حال تشهد نشود و اگر داخل شد در
سجدة اولی یا اخیره احوط تمام کردن آن نماز است بهمان تکبیر و پس از آن استیناف

میکند **مبحث دوم** شرط است در صحت جماعت در حق مردان آنکه حایلی نباشد
که منع کند از مشاهدهٔ ماموم امام را یا ماموم را در جمیع احوال از قیام و
قعود و نحو آنها و اگر حایل پست و کوتاه باشد که در هیچ حال مانع از دیدن
نباشد ضرر ندارد و اقوی صحت است هرگاه حایل مانع از مشاهده در حال
جلوس باشد دون سایر احوال و احوط اجتناب است و در حایل مشبک چون
پنجره و نحو آن که مانع از عبور باشد نه مشاهده در احوال نماز اشکال است
احوط اجتناب است و ضرر ندارد حایل شدن بعضی از ماموم بین بعض دیگر و اجتناب
ضرر ندارد مشاهده نکردن بعض صف اول را اکثر ایشان امام را بجهت طول صف
نه از جهت حایل و همچنین ضرر ندارد که صف دویم بلندتر از صف اول باشد
یا اتصال ماموم بین و هرگاه اقدام ایستاده باشد در محرابی که داخل دیوار و نحو آن
است بنحوی که حایل شود دیوار اقدام را از جانب یمین و یسار صحیح نیست بجهت
وجود حایل بلی کسیکه پشت سر مقابل ایستاده نماز آن صحیح است بجهت عدم
حایل بالنسبه بآن و کسانیکه در طرف یمین و یسار ایستادند نماز ایشان باطل
اگرچه متصل باشند با اشخاصیکه پشت سر امام است و اما ایستادن در عقب
استوانها که حایل است مابین او و کسیکه پشت سر او ایستاده یا ایستاده
کسیکه استوانها حایل نباشد مابین او و کسیکه پشت سر او ایستاده ضرر
ندارد و با عدم اتصال بشهر و بطلان نماز نیست و حایل در اثنای هرگاه
اما حایل مابین امام و ماموم شود که استقرار نداشته باشد چون کشتی
اشخاص یا حیوانی از بین صفوف یا امام و ماموم ضرر ندارد و الا مبطل است
و ظاهر عدم بطلان را نیست و آنچه مذکور شد حق مردان بوده اما

زنان

اما زنان پس اگر اقتدا بمرد نمایند حایل ضرری ندارد در صورتی که عالم باشند
باحوال امام بجهت تمکن از متابعت او و هم چنین است در صورتی که جماعت اگر در بلند
نباشد مکان امام از مکان ماموم بلندی نیست مثل بر چوب بلند در بینا
دید در شیر پس بلندی که از شبر و بلندی انحداری که سه انگشت باشد و بلندی
بلند شود بجوبی که از انبساط خارج نشود ضرری ندارد و اگر اختلاف مکان با
انبساط داشته باشد چون دامن کوه معتبر دانست ملاحظه مقدار شبر است
و اما بلندی مکان ماموم از مکان امام ضرری ندارد اگر چه زیاد باشد و
هم چنین شرط است در صحت نماز جماعت انکه دور نباشد ماموم از امام یا از صف مأموم
دیگر زیاده بر اندازه یک ملعار نباشد و بعضی از علما هم چنین شرط
در صف اول و فاصله او را معتبر است با انکه یک ملعار از امام دور باشد و
فاصله در غیر صف اول در حضر طول ضرری ندارد بعد از انکه دوری مزبور
در حضر عرض نباشد و بالجمله معتبر در صحت جماعت در اینجا اتصال مرتبت و
اجتناب از دوری مقدار بیست گز بوده و بعضی گفته اند که صف زنان
صفوف از جهت تکبیرة الاحرام بعد از تکبیر مردها و اما در جماعت
بدو پاسه قدم ضرری ندارد و زیاده بر این مضر است در جماعت در اثنای نماز
بعد محل ماموم مثل انکه بعضی از اصحاب جماعت بر انفراد کنند یا انکه
نماز ایشان منفرد تمام شود و اگر بطلان نماز اقتدا است از برای بعضی
و لازم است که مقتدی انفراد نماید و اگر صف ثانیا متصل و بعد مزبور
در نفع شود جایز نیست ثانیا اقتدا کند و هم چنین شرط است در صحت
جماعت انکه ماموم را امام در ابتدا و اثنا و انتها از مقدم یا مساوی باشد
صحیح نماز بدون بر دانستن مغفرت

واقوی اعتبار صدق تقدم امام است بر ماموم عرفا در همه حال حتی حالت سجود
و هرگاه مقدم شود بر امام عمدا یا سهوا یا غلطا یا اکراها در ابتدا یا در
اثنا جماعتش باطل است و لازم بر او قصد انفراد نماید **مبحث سیم**
شرط است در جماعت آنکه ماموم نیت اقتدا نماید و بدون آن جماعت واقع
نمیشود لکن اصل نماز صحیح است هرگاه اخلال باداب صلوة منفرد ننماید
مگر آن نماز که جماعت شرط صحت او باشد چون جمعه اگر شک کند در اینکه
نیت جماعت کرده یا نه احوط قصد انفراد است و هرگاه بخواهد اقتدا نماید
عدول میکند بنافله و تمام میکند یا قطع میکند پس از آن اقتدا میکند
و معتبر است در نیت جماعت تعیین امام واحد باسم یا اشاره یا بصفت پس هرگاه
پیش روی او دو نفر باشند و قصد کند اقتدا بیکی از این دو یا هر دو صحیح
نیست و هم چنین هرگاه تعیین باسم نماید خاصه و خلاف آن منکشف شود
باطل است اگرچه در نزد او این شخص نیز عادل باشد و اگر تعیین بغیر اسم
باشد و شبهه در اسم کند ضرری ندارد مثل آنکه قصد اقتدا نماید بشخصی که در
پیش روی اوست با علم بعدالت آن و اعتقاد داشته باشد که اسم امام محقق
باشاره زید است و بعد از آن ظاهر شود که اسم آن عمرو است نماز صحیح است
و جایز نیست عدول در اثنا نماز از منفرد بجماعت و از جماعت بجماعت دیگر
اگرچه ثانی ترجیح بر اول داشته باشد و اقوی عدم جواز عدول است مطلقا
مگر از جماعت بانفراد و جایز است فرادا شود در رکعت اول نماز احتیاط
از برای ماموم که مسبوق بامام نباشد لکن احوط ترک است و مستحب است
از برای او در اشتغال بتسبیح تحمید و صلوات بر محمد و آل محمد و هم چنین

احوط بلکه اقوی از برای او ترک قرائت است در دو رکعت اخیر از جهریه هرگاه
نشنود همهمه امام را و اگر نشنود همهمه را احوط قرائت است بنیه قرب مطلقه
نه بقصد جزئیه و در دو رکعت اخیر حکم ماموم منفرد است پس مخیر است میان
قرائت فاتحه و تسبیح و احتیاط بر ماموم متابعت امام در جمیع افعال باین معنی که
قبل از امام اتیان بفعلی نکند بلکه واقع سازد فعل را مقارن با فعل امام
یا موخر از آن لکن تاخیری که فاحش نشود پس هرگاه پیش افتد یا تاخیر فاحش
کند عمداً عاصی است و در بقاء اقتدا اشکال است احوط قصد انفراد است
و هرگاه قصد انفراد نکرد احوط استیناف نماز است و اگر ترک متابعت کرد
سهواً یا خطأً واجب است متابعت اگرچه مستلزم زیادتی رکن شود زیادتی
رکن در این مقام مغتفر است و احوط استیناف نماز است و اما متابعت در
افعال پس واجب است در تکبیرة الاحرام بلکه جایز نیست از برای ماموم شروع در
تکبیرة الاحرام مگر بعد از فراغ امام از آن و در غیر آن از سایر افعال واجب است
ماموم احوط متابعت است خصوصاً در سلام بلکه وجوب متابعت در این مخصوص
خالی از وجه نیست و هرگاه عمداً قبل از امام سلام بگوید نماز صحیح است و اگر
سهواً بگوید احوط اعاده سلام است بعد از امام یا دو سجده سهو بدانکه
امام متحمل نمیشود چیزی از واجبات نماز را از ماموم مگر قرائت در دو رکعت
اول هرگاه اقتدا در اول نماز کرده باشد و اگر ماموم مسبوق باشد بدو رکعت
واجب است که قرائت کند در آنکه رکعت اول او است و در آن اخفات نماید اگر
چه صلوة جهریه باشد و اگر امام بر رکوع رود ماموم میتواند با او نیت
سوره و ترک رکوع نماید ترک سوره مغتفر میشود و اگر حمد را تمام

نماید در وضو و غسل ایضا
حدث نیست یا انکه قصد رفع
حدث کند در وضو و حال آنکه
حدث نیست چه صورت دارد
ج اگر از روی غفلت باشد ضرر
ندارد ان شاء الله تعالی وضوش
صحیح است لکن در فرض اول کافی
نیست که باین وضو در نماز
اکتفا نماید بلکه اعاده وضو
نماید بقصد رفع حدث
اگر کسی در وضو نیت رفع جزو را
بالانفراد نماید چه صورت دارد
ج واجب است نیت وضو جمله
و قصد هر جزء در ضمن جمله
بهمان نحوی که بوده است
باشد باین معنی که ملاحظه کند
در قصد هر جزء جزء را که
بعض جمله کل جمله باشد ضرر
ندارد بلکه اقوی صحت است
با عدم ملاحظه استقلالیه
و جزء را چه احوط ترک است
نیت با وجود احداث مختلفه
اگر در وضو قصد رفع حدث
صغیر را

نماید امام برکوع رفت در حین زحمه قطع حمد و اقتصار بر آنچه خوانده اشکال
احوط قصد انفراد است و اگر قبل از اقتدا بدو رکعت اخیر بداند که متمکن
از خواندن تمام فاتحه نخواهد شد احوط انتظار است تا امام برکوع رود
بعد از آن اقتدا نماید و اگر ماموم مسبوق باشد بیک رکعت امام مخیر است
از او در این رکعت و در رکعت سیم امام که دویم اوست قرائت میکند و مستحب است
که متابعت امام کند در تشهد و قنوت امام را و احوط بجا آوردن ماموم است در
این تشهد چنانچه احوط تبعیض است عوض این تشهد و تخلف از قیام امام
میکند بنشستن از برای تشهد خود چنانچه تخلف میکند در هر فعلی که واجب
بر او باشد نه امام پس بعد از اتیان بانچه ملحق بامام میشود و احوط قصد
انفراد است هرگاه امام در رکن بلکه رکوع پیش افتاده باشد بحث
چهارم معتبر است در امام عدالت و آن عبارت از حالتیست در انسان
که او را منع کند از ارتکاب معاصی کبیره و از جمله کبیره است اصرار بر صغیره
و حسن ظن اگر موجب ظن بوجود حالت شود کافی است و معصیت کبیره آن است
که در نفس عظیم باشد و معلوم میشود بنص شارع مقدس بر آن یا انکه در
نظر اهل شرع عظیم و بزرگ شمرده شود مثل کفر بالله و انکار ما انزل الله
و یاس از روح و رحمت الهی و ایمن بودن از مکر و عقوبت خداوند و کذب
بر خدا و رسول و اوصیا و محاربه با اولیا و قتل نفس محترمه بغیر حق و اعانت
کردن ظالمین و عقوق والدین و قطع رحم و فرار از جهاد و تعرب بعد از
هجرت و سحر و شهادت ناحق و کتمان شهادت و قسم دروغ و نقض عهد ترک
عمل بوصیت و اکل مال یتیم از روی ظلم و خوردن ربا و میته و خون و گوشت

جواز ایجاد یعنی اسم خدا زنجیر شده باشد و خوردن مال حرام و خیانت و دزدی و بهتان و کم
و آشکارا بمال بی و قمار بازی و شرب خمر و زنا و لواط و قذف محصنات و ترک جمعه و جماعت و
صلوة و منع زکوة و ترک هر چیزی که خداوند عالم واجب کرده و وعده آتش داده
بران نموده در قرآن یا سنت صریحا یا ضمنا و همچنین معتبر است در امامت
جماعت اینکه ولد الزنا نباشد پس جایز نیست اقتدا بولد الزنا چنانچه
جایز نیست از برای آنکه ایستاده اقتدا بکسیکه از روی عجز
نشسته نماز بجا میآورد و همچنین جایز نیست اقتدا کردن نشسته بخوابیده
و جایز است اقتدا کردن نشسته بر نشسته و خوابیده بخوابیده و خوابیده
بنشسته و هر دو بایستاده و همچنین جایز است اقتدا کردن هر یک از متیمم
و صاحب جبیره بمثل خود بلکه جایز است اقتدا کردن کسیکه غسل کرده
یا وضو ساخته بمثل مختار بایشان بلی جایز نیست اقتدا کردن بکسیکه
قرائتش صحیح نیست خواه از جهت عدم ادای حروف از مخارج یا تبدیل حرفی
بحرفی یا حذف حرفی باشد یا غیر اینها حتی از جهت غلط در اعراب کلمه اگر
چه از باب اصل خلقت و قدرت بر عدم قرائت صحیح باشد و هر چند مأموم
نیز در محل لحن قرائت با امام متحد باشد و این در صورتیست که لحن امام
در قراءة باشد و بخواهد مأموم در دو رکعت اول اقتدا کند و اگر بغیر
دو رکعت اول امام ملحون در قرائت اقتدا کند جایز است چنانچه اگر لحن
امام در غیر قرائت باشد از ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربع که مأموم خود
انها را میخواند اقتدا مطلقا جایز است بشرط آنکه لحن امام از باب عدم
استطاعت و قدرت باشد نه از باب تقصیر در تعلم و واجب است اقتدا
و اتیان فریضه بجماعت بر هر مکلفی که قرائتش را صحیح نداند چه آنکه از باب

عجز و قصور باشد یا از بابت مسافت و قصر و همچنین شرط است در امام
آنکه مرد باشد هرگاه امامت کند از برای مرد باشد هرگاه امامت کند از
برای مرد یا خنثی پس جایز نیست امام بودن زن از برای مرد و خنثی بلی جایز است
از برای زن و معتبر نیست در جماعت مستحبه علم امام بوجود ماموم بخلاف
جماعت واجبه چون جمعه و معتبر نیست در جماعت مستحبه نیت امامت از برای
امام بلکه در جماعت واجبه چون جمعه و معتبر نیست در جماعت مستحبه واجبه
نیز مثل جمعه و همان نیز جمعه کافی است و مکروه است اقتدا حاضر بمسافر
یا بالعکس و امامت کردن هر یک از برای دیگری در نماز دیگر مختلف باشد
در قضا و اتمام و اداء و قضا و همچنین مکروه است امامت کردن صاحب جذام
و برص خصوصاً هرگاه اثر آن در رویش ظاهر شده باشد و امامت کسیکه
ختنه نشده باشد و کسیکه ماموم او کراهت داشته باشد و همچنین
مکروه است امامت مبتلی از برای متطهر و امامت جولاه و حجام و دباغ از برای غیر
مثل خود بلکه اولی آنست که هیچ ناقص از برای کامل و هیچ کامل از برای
اکمل امامت نکند بدانکه معتبر است در صحت اقتدا در صورت اختلاف ماموم
با امام بسبب اجتهاد یا تقلید در مسائل متعلق بنماز آنکه امام خلاف را
مرتکب نشود و استعمال محل خلاف ننماید و با استعمال و ارتکاب امام
محل خلاف را صحیح نیست مثل آنکه امام جایز داند شرب نبیذ و سنت نبیذ
نماید و ماموم جایز نداند و همچنین امام عمامه را تحت الحنک نداند و اقتدا
نکند و ماموم بداند و همچنین امام سوره را واجب نداند و بخواند و
ماموم واجب بداند و عکس بلی هرگاه محل خلاف را مرتکب شود اقتدا

صحیح است چنانکه صحیح است اقتدا بکسیکه در لباس یا بدن او نجاسهٔ غیر معفو
عنها باشد و عالم بان نشده باشد و ماموم عالم بان باشد بلکه جایز است
نیز اقتدا هرگاه جاهل بحال امام باشد در اینکه امام عالم بنجاست لباس
یا بدن خود شده بود و فراموش نموده یا آنکه از اصل امام عالم بان نبود و اما
هرگاه بداند که قبل از نماز امام عالم بان بود و فراموش نمود اقتدا جایز نیست
و همچنین جایز نیست اقتدا بکسیکه بداند فساد نماز او را بجهت ترک
وضو و نخواند اگرچه امام عالم بان نباشد و اما هرگاه ماموم بعد از فراغ
از نماز دانست بطلان نماز امام را نماز ماموم صحیح است اگرچه بر امام
واجب است اعاده در وقت و قضا در خارج وقت و اما اگر ماموم در اثنا
نماز امام عالم شد ببطلان نماز آن مقتدا انفراد میکند و احوط اتمام
بقدر اثر است با بقاء محل آن و همچنین است هرگاه حکم ظاهر شد منع
یا کلو امام و اگر امام فراموش کرد چیزی را افعال نماز را و ماموم عالم
بان نشد نماز ماموم صحیح است هرچند فراموش شده امام رکن باشد و
لکن ماموم مشارک نباشد امام را در ترک آن رکن و اگر ماموم عالم بان
شد و محل باقی است تنبیه میکند امام را پس اگر متنبه نشد یا تنبیه نکرد
امر است بلکه اقوی بتنبیه انفراد است و مستحب است از برای کسیکه فراموش نماز
کرده از جماعت اعاده نماید هرگاه بیابد امام را که مشغول نماز باشد بجماعت
و احوط ترک اعاده بجماعت است که منعقد نشود مگر بدو نفر و نفری که نماز خود را
فرادی بجا آورده باشد و نخواهند اعاده کنند آن نماز را بجماعت بنحو مذکور
و مستحب است از برای امام آنکه بشنواند ماموم را تکبیر که میگوید مگر در نماز

اخفاء در آن واجبست و مکروه است از برای ماموم شنوانیدن امام آن
چیزها را که اخفات در آن بر او واجب است **مبحث هفتم** در نماز
مسافر است و واجب است در سفر قصر در نمازهائی که چهار رکعتی است
بترک نمودن دو رکعت اخیره و شرط آن چند چیز است **اول** قصد طی
مسافت است و اعتبار آن است از هشت فرسخ متصل در رفتن یا در برگشتن
یا چهار فرسخ در رفتن و چهار فرسخ در برگشتن که این رفتن و برگشتن در یک
روز یا یک روز بیشتر باشد رفتن برگشتن یعنی قطع نکند اتصال را به
بیتوته کردن شبی یا بیشتر در میان آن و اگر قطع اتصال نماید بماندن یک
یا بیشتر بر وجهیکه قاطع سفر بعمل نیاید از اقامه و نحو آن قوی تمام است
و تلفیق ذهاب با ایاب در این صورت موجب قصر نمیشود لکن احوط جمع است
میان قصر و اتمام صلوة و گرفتن روزه با قضا آن و فرسخ شرعی عبارة از
سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع است بذراع دست که طول هر ذراعی
عرض بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جو بعرض
هفت مو از اواسط موی پیر و اگر مسافت از این مقدار قلیلی باشد تمام
میکند و همچنین هرگاه شک کند که مسافت بحد مزبور رسیده یا نه بلکه
ظن بحصول مسافت نیز تمام میکند و هرگاه شک در مسافت از بابت
جهل بمقدار شرعی مسافت باشد و اقوی وجوب جمع است و معتبر در مسافت
علم یا دو بینه و کفایت میکند بینه شرعیه نیز و در اکتفا بخبر واحد عدل
اشکال است احوط جمع میان قصر و اتمام است چنانچه در صورت تعارض
جمع احوط است مگر آنکه اقوی در این صورت تمام است و لازم نیست در تمام

معرفه بهمودن مسافت که مستلزم عسر و حرج است بلی احوط وجوب سؤال
و بخواندن است و هرگاه شاک در مسافت تمام کرد و در وقت معلوم شد
که مسافت بوده است اعاده میکند و ابتدا مسافت در بلاد صغیره و
متوسطه قلعه بلد است و از خواص آنها است اگر قلعه ندارد و در بلاد کبیره
که خارج عادت و برخلاف بلاد معتاد باشد بنحویکه محل از آن بقدر
بلاد متعارفه باشد مبدأ مسافت آن محلی است که از آن خارج میشود و اولی
جمع است خصوصا در صورتیکه محلات از هم جدا نباشند و هرگاه در
کمتر از چهار فرسخ ابتدا شغل کند مگر بیاید و برود تا هشت فرسخ
و زیاده شود حکم مسافر بر او جاری نمیشود اگرچه داخل محل ترخص نشود و
قصدش از اول امر چنین باشد دویم از شرایط آن است که قصد
مسافت را مستمر بدارد پس هرگاه عدول کند یا مردد شود پیش از رسیدن
بچهار فرسخ تمام میکند و آنچه را که مابین عدول و تردید قصر نموده
اعاده نمیکند اگرچه وقت باقی باشد و اگر بعد از رسیدن بحد چهار
فرسخ مردد شود پس هرگاه در اثنای رجوع کند رجوع قصر را تمام یا
عکس در این مسئله در غایت اشکال است احوط در او جمع میان قصر و اتمام است
هرچند که در مسئله ملفق که سابقا ذکر شد اتمام است و کافیست در
استمرار مزبور باقی بودن قصد نوع سفر پس هرگاه بقصد سفر جائی
که قصد در آن لازم بود طی قدری از مسافت نمود و بعد عدول بسفر
دیگر کرد قصر میکند هرچند که از مکان عدول تا مقصد بقدر مسافت
نباشد لکن تا ختم با مقدار مسافت که در مابین عدول طی نموده بود